

ردپایی که می ماند

داستان های تسهیلگری



ژاپن



وزارت بهداشت و آموزش پزشکی



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج بهداشت



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج بهداشت



UNDP



این کتاب را با چه نگاهی بخوانیم؟

شاید بتوان گفت که محتوای این کتاب را می‌توان از دو منظر یا با دو جور بینک خواند.

بیک — کتاب را سلسله‌وار از ابتدا تا انتها دنبال کنیم. با فرض اینکه پرخاشی از کار مشارکتی را می‌خوانیم. اگر این گونه به کتاب نگاه کنیم حتی می‌توان از هر جای آن کتاب را باز کرد. خوانند و ادامه داد تا دوباره به نقطه شروع رسید.

دو — هر روایت را به چشم روایتی خواندنی و به‌طور مستقل خواند و از آن الهام گرفت. از این نظر که منعکس‌کنندهٔ حال و هوای یک شخص است. شاید با خواندن نکه‌نکه داستان‌ها، بتوان بازی با از بخش‌های کار مشارکتی تصور شد.

۱. در پخش‌کنار همین کتاب، یاد توضیح دو پارادایم انتقال، فرآیند و کسب‌وکار از نگاه نظامی ایران، چسب به توضیح و استفاده شده است.

«تو هرچه بکاری آخرش علف هرز برداشت می کنی!»

جان خیر

پستای مهران جان

لاغرادام است و فاعلی بلند دارد. با مایه پیرش زندگی می کند همه اهالی روستا او را به عنوان دامپرور می شناسند. به او می گویند مهدی تو که کشاورزی راست کارت نیست. برای چه کارگاهها را شرکت می کنی؟ می گویند: «تو هرچه بکاری آخرش علف هرز برداشت می کنی» و می خندند. و هیچ وقت کشاورز خوبی نمی شوی. برو گوسفندهایت را به بیابان و چند باری پس از جلسه های اول آشنایی با اهالی با او به تنهایی صحبت می کنیم. از زمین های زراعی اش برای ما می گویند و از علوفه های که برای دام های خود می گارد می فهمیم زمین هایی دارد که زیر کشتند و محصولاتش مثل ذرت علوفه ای و بونجه نیاز آبی زیادی دارند. مساحت این زمین ها هم چندان که به نظر می رسد کم نیست. هم چنین علوفه می شویم علف شوخی های سایر اهالی به علت استفاده از روش های نامرست زراعی او و باردهی کم تولید محصولش است. روش های آبیاری عرفانی با اردمان بسیار کمتر از حد معمول دارد نسبت به سایر اهالی نظارت کمتری به زمین زراعی اش دارد و به دلیل مصرف زیاد نهاده ها میزان علف های هرز کنترل نشده در زمین هایش زیاد به چشم می خورد. در نشست های ابتدایی خیلی مشتاق نیست که در گفتگو درباره موضوعات زراعی شرکت کند. چند باری هم که تشویق می شود با نگاه توأم با شوخی دوسمالتش مواجه می شود و ساکت می ماند. در نشست های ما با جمع اهالی سعی می کنیم او نیز وارد بحث ها شود. در فعالیت های گروهی بیشتر او را درگیر می کنیم. به همان اندازه فرصت نظردهی به مهدی می دهیم که به همه حاضران جمع نهادهای گاهی کمی هم بیشتر. برخی از شوخی های سایرین، نکاتی است که

باعث می شود موضوع نشست را به همان رویه طنز پیش ببریم و ما در این میان حواس ما هست که او هم همراه شود. همراهی بیشتر با جمع او را علاقه مند می کند که از کارشناسان تیم ما درخواست بیشتری برای آموزه های مدیریت زراعی کند. زمان بیشتری را پس از پایان نشست ها از ما می خواهد. همراهی اش می کنیم. مطالعه را دوست دارد. بروشورهای بیشتری به خواست او در اختیارش می گذاریم. آهسته آهسته برای شرکت در گفت وگوها مشتاق تر می شود. علوفه می شویم علاقه زیادی به یادگیری روش های کشت نوین دارد. چند باری هم جرئت می کند در میان جمع از ایده هایی که به ذهنش رسیده صحبت کند. آگاهی می شود پایه مشتاق همه جنسیت و فعالیت ها و دوره های ما در جمع اهالی روستا فعالیت گروهی بزرگی در روستا در پیش است. ما باید نمایشگاهی از دستاوردها و تکنولوژی های کشاورزی پایدار در روستا برگزار کنیم. تصمیم می گیریم این کار با کمک اهالی انجام شود سعی داریم علاوه بر ارائه تکنولوژی های کشاورزی پایدار در نمایشگاه تمرکزمان روی موضوع مشارکت همگانی و انتقال تجارب کشاورزان به همدیگر باشد. روز نمایشگاه فرا رسیده است. مهدی از همه پر انرژی تر است. کارهای اجرایی مالک آبیاری فطری را انجام می دهد. مالک آبیاری فطری همان موضوعی بود که حاضران درباره آن با او شوخی می کردند و باعث شده بود او به این موضوع علاقه مند شود و از کارشناسان تیم ما درخواست آموزش بیشتر کند. همراه دوستش که وانت

استانی دارد پایه های سر و ستون های کوزه های از شهر تا روستا را به عهد می گویند. می خواهند برای نمایش روش های آبیاری نوین. مالک آبیاری زمین زراعی در فضای حالی میدان روستا با کشت باقیمانده افراد داوطلب با نظارت کارشناسان تیم ما اجزای آن را بر عهد گرفته اند. مهدی با چند دهن در اجرای مالک همگانی می کند. گویا پس از خود پوست فصل کاشت فرا رسیده است. مهدی تصمیم می گیرد یکی از زمین های زراعی خود را بکارد و به جای آن برای تهیه زمین ها بزرگی تپ فطری تهیه کند. در زمین زراعی مالک مشاور آبیاری تیم ما ایده های خود را به مهدی اجرا می کند که حتی اسامی که بول کافی برای کشت فطری همه زمین هایش ندارد. حداقل نصف آن را حتماً اجرا کند. محصول او در دست است. کمتر کسی در روستای اطراف ذرت را به صورت آبیاری فطری کشته است. حتی تصمیم می گیریم برای اولین بار در منطقه خود با رایجی و لوبیا را بهی و فطری بکارد برای دوستانش که به زمین او سر می زنند. با نوبی که نشان از رعایت دارند. راه های ابتکاری اش را شرح می دهد. از اینکه چگونه خانه جایی بوارها را به تنهایی انجام می دهد تا همه زمین های کشت با صورت فطری آبیاری شوند. از اینکه میزان علف های هرز را این روش به حداقل میزان رسانده و اینکه دیگر محصور نیست به خاطر وقت کمی که برای زمین داشت علف هرز برداشت کند. چند نفری از زراعت روستا آمدند او استقبال کردند و سعی داشتند از این ایده در کشت محصولات زراعی خود استفاده کنند. یکی

پایداری اثر مشارکت

در ابتدای کار، انتقال مفاهیم و تکنیک‌های فنی به جامعه کشاورزان روستا را موفقیت فعالیت‌های خود فرض کرده بودیم و در پایان فصل زراعی، با سنجش میزان به‌کارگیری از تکنیک‌ها، فعالیت‌هایشان را پایش و ارزشیابی می‌کردیم. غافل از اینکه با توجه به ماهیت پیش‌بینی‌ناپذیر کشاورزی، جامعه محلی به فرصت بیشتر از یک فصل زراعی برای محک‌زدن ایده‌ها یا تکنولوژی‌های نو نیاز دارد. این حاشی از آن است که صبر و مقاومت کشاورزان در مقابل هر تغییر، حساب‌شده و دقیق است. ما همراه با جامعه محلی شنیدیم، دیدیم و دست به آزمایش زدیم و راه‌حل‌هایی برای اجرای هر موضوع یافتیم. در مدت زمان چندساله حضور در روستاها شاهد اجرای داوطلبانه بسیاری از تکنیک‌های کاربردی توسط خود کشاورزان بودیم و امید داریم که کشاورزان، این تجربیات را در سال‌های آینده هم به‌کار ببرند و شاهد پایداری طولانی مدت آن‌ها باشیم.



کشاورز در مقام آزمایش‌گر

وقتی ادعا می‌کنیم که روش‌مان دیگر تریبون نیست، بدین معناست که نمی‌خواهیم به تشخیص خودمان راجع‌هایی بسته‌بندی و نسخه‌پیچ‌شده برای مشکلات کشاورزان تجویز کنیم. در واقع دنبال آن هستیم که کشاورزان در بستر واقعی خود، ایده‌هایی را بیازمایند که شاید با کمی دست‌کاری، پاسخ‌گوی نیازشان و منطبق با شرایطشان بشود. تقویت روحیه «آزمایش‌کردن» در میان کشاورزان، گام مهمی در مسیر افزایش ابتکار عمل آن‌ها است. این روحیه می‌تواند تا جایی افزایش یابد که اساساً آزمایش‌گری به شیوه ثابت کشاورزان تبدیل شود و برای آزمودن، دیگر به عوامل بیرونی از جمله ما متکی نباشد. در ضمن فراموش نکنیم که آزمون و خطا مقولۀ غریبی برای کشاورز نیست و از قدیم، جزه لایف‌ک کشاورزی بوده است. پس چه بسا با این کار بتوانیم بر عادتش خوب صحه بگذاریم و آن را تثبیت کنیم.



آنها می‌دانند، ما نمی‌دانیم

مطابق روش مرسوم، ما نیز فکر می‌کردیم که جریان علم همیشه یک‌طرفه و از سوی کارشناس و پژوهش‌گر به جامعه هدف است؛ اما به مرور زمان، با تعاملات فراوان با جامعه محلی و ترک پیچیدگی‌ها و شرایط محلی خاص هر جامعه، در دانسته‌های ما تجدیدنظر کردیم و متوجه شدیم که بسیاری از انتقاراتی که از کشاورزان داریم، به این خاطر است که به امکانات و محدودیت‌های آن‌ها آگاه نیستیم. در حالی که کشاورزان با اشراف کامل به شرایط اقدام می‌کنند؛ نه از روی نادانستن پس قبل از اینکه یاد بگیریم. باید بدانیم که آن‌ها به امور مربوط به خود نسبت به ما داناتر هستند و باید به دانسته‌هایشان احترام بگذاریم.



دیدن کشاورز نامرئی

در تعامل با جامعه محلی، گاه با افراد و گروه‌هایی (مردمان و زنان) مواجه می‌شویم که به دلایل مختلف در نشست‌ها حضور نمی‌یافتند یا در گوشه‌ای می‌نشستند و در مباحث اظهار نظر نمی‌کردند. در روند پیشرفت طرح و تعامل با جامعه محلی، متوجه شدیم که این افراد باید در نشست‌های تحلیلی کشاورزان فرصت‌هایی برای دیده‌شدن و ابزار نظر بیابند. حرف‌ها و تجارب آن‌ها پتانسیل‌هایی هستند برای شکل‌دادن جریان‌ها یا تأثیرگذاری بر آن‌ها. جریان‌هایی که پایه‌های زیرین و ارزش‌های نهفته مشارکت را با سلیقه‌ها و نظرات مختلف آشکارتر می‌کنند. فراهم‌کردن بستری برای ایجاد این جریان، برعهدهٔ تسهیلگران طرح است که هرچه دقت و انعطاف بیشتری در آن داشته باشند، نتیجهٔ بهتری حاصل خواهد شد.



شنونده بودن

همیشه گمان می‌کردیم برای مفید بودن، باید آموخته‌هایی را که طی سال‌ها در محیط‌های علمی کسب کرده‌ایم، در جلسات و کارگاه‌های آموزش به مخاطب‌مان در روستا انتقال دهیم؛ اما هرگز به این فکر نکرده بودیم که آیا مطالبی که ارائه می‌دهیم، همان چیزهایی هستند که آن‌ها نیاز دارند؟

به‌واسطه تغییر نگرش‌مان، فهمیدیم ما همیشه گوینده بوده‌ایم و ساده‌ترین کار را در ارتباط با جامعه محلی انجام داده‌ایم. فهمیدیم طی این سال‌ها شنونده خوبی نبودیم و به‌سادگی از کنار بسیاری از حرف‌ها و نظرات جامعه محلی گذشته‌ایم. باید مطالب جامعه هدف، از موضع کارشناس بودن‌مان کوتاه می‌آمدیم. باید با هم فکر می‌کردیم و همدیگر را می‌فهمیدیم و از موضع برابری و هم‌سطح مسائل را می‌دیدیم و همراهی می‌کردیم. لازمه این امر، خوب گوش دادن و شنونده بودن است.



نگاه همه جانبه به مسائل

پیش از آشناسدن با رویکرد مشارکتی، با هدفی مشخص وارد جامعه محلی می شدیم و راه‌حلی‌هایی یک‌جانبه برای مشکلات موجود در کارمان داشتیم. غافل از اینکه با محیطی کاملاً پیچیده و درهم‌تنوده روبه‌رو هستیم؛ محیطی که هیچ شناختی از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اش نداریم. به واسطه تجربیات‌مان در این طرح، روش‌های متفاوتی در مواجهه با مشکلات به‌کار می‌بندیم و در مقایسه با قبل، نگاه‌مان به مسائل همه‌جانبه‌تر شده است.

شراکت علم و تجربه

ما با اتکا به دانش‌های علمی، وارد جامعه محلی شدیم و به دنبال پیاده‌کردن تکنولوژی‌های به‌روز در روستا بودیم. در این مسیر با مشکلات و ناکامی‌هایی روبه‌رو شدیم. بیشتر اوقات این ناکامی‌ها به دلیل سازگار نبودن راه‌حل‌های علمی با شرایط واقعی کشاورزی در منطقه بودند. شرایطی که کشاورز بیش از همه به آن واقف بود اما نقش او کمتر در نظر گرفته می‌شود. تلاش کردیم در فرایند تغییر، سهم درخور توجهی برای تجارب جامعه محلی در نظر بگیریم تا راه‌حل‌های اجرایی (تکنولوژی‌ها) با شرایط آن‌ها متناسب‌تر شوند.



ردپایی که می ماند

حدود شش سال است که تعدادی شرکت خدمات کشاورزی، پروژه‌ای با عنوان «استقرار کشاورزی پایدار از طریق مشارکت جوامع محلی» در شهرهای مختلف استان‌های آذربایجان غربی و شرقی اجرا می‌کنند. نقشی که این شرکت‌ها به‌عنوان مجریان این پروژه ایفا کرده‌اند، متفاوت بوده است با نوع کاری که کارشناسان و مروجان کشاورزی به صورت متداول انجام داده‌اند. عمده این تفاوت از تقابل رویکرد مشارکتی با پارادایم انتقال فن‌آوری و نشأت می‌گیرد. نگارندگان این کتاب، افرادی هستند که در طول فعالیت در پروژه کشاورزی پایدار، رویکرد مشارکتی را آموزش دیده‌اند و تلاش کرده‌اند در قالب شرکت شان آن را برای تعامل با جامعه محلی به‌کار ببندند. مجموعه در دست‌روایت‌هایی شخصی است از اتفاقات این مسیر و امید است بتواند توجه خواننده را به جنبه‌هایی از تسهیلگری فرایندهای مشارکتی با جوامع کشاورز جلب کند. «ردپایی که می‌ماند» در واقع اشاره به اصولی دارد که برای خود افراد به‌واسطه حضورشان در میدان اهمیت یافته و به‌تدریج به شیوه عمل‌شان تبدیل شده است.



کشاورزی



مرکز ملی توسعه و آموزش کشاورزی



مرکز ملی توسعه و آموزش کشاورزی



مرکز ملی توسعه و آموزش کشاورزی



UNDP